نگاهی به داشته‌های کتاب تحسین‌شده «عباس دست‌طلا»

جنگ از زاویه دید یک تعمیرکار خبره

■ علیرضا محمدی

در نمایشگاه کتاب تهران برخی از کتاب‌هایی که چند سالی هم از انتشارشان می‌گذشت، باز مورد توجه مردم قرار گرفتند و فروش خوبی هم داشتند. کتاب عباس دست‌طلا (زندگی حاج‌عباسعلی باقری) که مقام معظم رهبری نیز آن را تحسین کرده‌اند، یکی از همین کتاب‌ها بود. کتابی که در ایام نمایشگاه، جشن ۷۰ هزارتایی شدنش را برگزار کرد. در حالی که هنوز بحث کتاب و کتابخوانی در فضای فرهنگی کشورمان گرم است، نگاهی به داشته‌های این کتاب ارزشمند که توسط انتشارات فاتحان منتشر شده می‌اندازیم.

حاج‌عباسعلی باقری متولد سال ۱۳۲۴ در تهران، راوی و قهرمان کتاب «عباس دست‌طلا» است. محبوبه معراجی‌پور نویسنده کتاب، زندگینامه وی را در قالبی داستانی روایت کرده تا به جذابیت‌های کار بیفزاید. داستان از آنجایی شروع می‌شود که یک مرد ۳۵ ساله عیال‌وار تصمیم می‌گیرد به جبهه برود و این موضوع بدجوری فکرش را مشغول کرده است: «از چند روز پیش که توی اتحادیه حرف از رفتن به جبهه و جنگ و جهاد شد، بدجوری با خودم درگیرم. توی گاراژ راه می‌روم و بلند بلند فکر می‌کنم... خدایا زنم، چهارتا بچه! تکلیف رضا، تازه ۱۳ سالش شده. حسین ۱۰ ساله را بگو! هیچ کدام‌شان مرد خانه نشده‌اند...»

عباس دست‌طلا یا همان حاج‌عباسعلی که گاراژدار است و خانه و زندگی خوبی برای خانواده‌اش فراهم آورده، تصمیم می‌گیرد به جبهه برود و در این رهگذر به کلنجاری درونی می‌پردازد. او داستان زندگی‌اش را خلاصه‌وار با خودش مرور می‌کند و از این رهگذر، خواننده نیز متوجه چند و چون زندگی راوی می‌شود. پدر عباسعلی از او می‌خواست به جای درس خواندن کار کند و آدم بزرگی شود. او هم از نوجوانی سخت کار می‌کند و سر ۲۰ سالگی مغازه کوچکی دست و پا می‌کند. بعدها آن را به چند جریب افزایش می‌دهد و سال ۵۳ به حج مشرف می‌شود. حاج‌عباسعلی در جوانی به قیام ۱۵ خرداد ورود می‌کند و همین روحیه انقلابی‌گری هم باعث می‌شود با شروع جنگ تحمیلی، در جبهه‌های دفاع مقدس نقش‌آفرینی کند.

اولین اعزام عباسعلی ۱۸ آبان سال ۵۹، یک ماه و چند روز پس از شروع جنگ انجام می‌گیرد. به کرمانشاه و پادگان اسلام‌آباد می‌رود و چون تعمیرکار ماهری است در بخش ادوات و تعمیرات اتومبیل‌های خراب و اسقاطی مشغول می‌شود. او که در جبهه خودش را «عباس گلگیرساز دست‌طلا» معرفی می‌کند، الحق هم دست طلایی‌اش را در صحنه عمل به همه نشان می‌دهد. «سرگرد شهبازی اطراف ماشین می‌چرخد. چشمی هم به من می‌اندازد. حیران و ناباور است. سر آخر، برق خوشحالی را توی چشمانش می‌زدم. می‌گوید: تا نمی‌دیدم از نزدیک، خودم هم باورم نمی‌شد. خدای من! شما نابغه‌اید! خدا خیرتان بدهد. خبر راه افتادن جیپ، مثل صدای توپ توی پادگان پیچید.»

در چند فصل ابتدایی کتاب، حاج‌عباسعلی به عنوان راوی داستان در پادگان‌های غرب کشور می‌چرخد و به تعمیر جیپ‌ها و ماشین‌های نظامی می‌پردازد. هر از گاهی هم در فکر و خیال خودش به گذشته برمی‌گردد و از خواستگاری گرفته تا تولد فرزند و... را به یاد می‌آورد. کم‌کم کار عباس دست‌طلا در مناطق جنگی بالا می‌گیرد و از او می‌خواهند برای آوردن چند تعمیرکار داوطلب به تهران برگردد. می‌رود و «یک ماه و نیم است که توی گاراژهای تهران دربه‌در سراغ نیروی داوطلب می‌روم. می‌گردم و می‌گردم تا اینکه یاد دوستان تراشکار و شیشه‌بر می‌افتم... به هر زحمتی است راضی‌شان می‌کنم که برای یک بار هم که شده جبهه را ببینند. ۱۰ نفری می‌شوند. به نظرم وقتش رسیده که راه بیفتیم.»

تماشای جنگ از زاویه دید یک تعمیرکار حس و حال جدیدی است که با خواندن کتاب عباس دست‌طلا درگیر آن می‌شویم. این بار جنگ را از نگاه کسی می‌بینیم که عمری را در گاراژهای تهران شاگردی کرده و خلق و خوی خاصی پیدا کرده است. با همان لحن لوطی‌مسلک هم کتاب را روایت می‌کند که همین مورد از جذابیت‌های کار است: «توی دهان غریبه و آشنا مشهور شده‌ام به عباس فابریک دست‌طلا! این لقب خیلی به نفس آدم حال می‌دهد! اما باید مراقب باشم یک وقت خدای نکرده مغرور هنر و استادی دستم نشوم.»

کار عباس دست‌طلا در جبهه به آنجا می‌رسد که به تعمیر انواع توپ‌های جنگی هم می‌پردازد. فنی کار قابلی است و چون از قوانین مکانیکی سررشته دارد، دم و دستگاه توپ‌ها را هم با کمی وررفتن بلد می‌شود و آنها را تعمیر می‌کند: «تا به حال از نزدیک توپ ندیده‌ام. اول تمام قسمت‌هایش را دید می‌زنم. دستگاه جالبی است. سراغ کشویی می‌روم... آن‌قدر به زیر و روی آن ور می‌روم تا اینکه ازش سر درمی‌آورم...»

سراسر کتاب عباس دست‌طلا روایت‌هایی ساده اما بکر و واقعی از رویدادهایی است که به شکل روزمره در جبهه‌های جنگ و خصوصاً در بخش پشتیبانی می‌افتد و در این بین ما به عنوان خواننده هر چه بهتر با شرایط روز مناطق عملیاتی آشنا می‌شویم. حاج‌عباسعلی هم به مرور زمان هرچه بیشتر با محیط جبهه انس می‌گیرد و از آن رزمنده‌های پای کاری می‌شود که در اعزام نیرو هم ید طولایی دارد و مشوق اعزام هم‌صنف‌هایش به جبهه‌های جنگ می‌شود. او در این مسیر فرزندش حسین را هم راهی جبهه می‌کند و حسین در سال ۶۵ و حین عملیات کربلای ۵ به شهادت می‌رسد.

در پایان بخشی از کتاب را تقدیم حضورتان می‌کنیم: «سر آخر جنگ روزی سر می‌آید. می‌رویم برای ساختن خرابی‌ها... ماشین‌های اوراقی، تصادفی، ترکش‌خورده و داغان، مانده روی دست مردم و سپاه و ارگان‌ها و نهادها... یک گروه برمی‌دارم و دست به کار ساخت و تعمیر می‌شویم. جنگ ما هنوز تمام نشده است...»

حاج عباسعلی باقری راوی کتاب عباس دست طلا

> کار عباس دست‌طلا در جبهه به آنجا می‌رسد که به تعمیر انواع توپ‌های جنگی می‌پردازد. فنی کار قابلی است و چون از قوانین مکانیکی سررشته دارد، دم و دستگاه توپ‌ها را هم با کمی وررفتن بلد می‌شود و آنها را تعمیر می‌کند

گزارش

گزارش خبرنگار «جوان» از زیارت گلزار شهدای بهشت معصومه(س)

مادر شهید نبود اما برای هلال حسین مادری می‌کرد

■ صغری خیل‌فرهنگ

برای گفت‌وگو با یکی از همرزمان اولین فرمانده شهید لشکر زینبیون «زینت‌علی جعفری» راهی قم شده بودیم که تصمیم گرفتیم سری به گلزار شهدای بهشت معصومه(س) بزنیم. آنجا با خانمی ایرانی آشنا شدیم که برای یک شهید پاکستانی مادری می‌کرد.

■ پرچم‌های رنگارنگ

وارد بهشت معصومه(س) می‌شوم. شلوغی این مکان مقدس همیشگی است، زمان نمی‌شناسد. به هر طرف که نگاه می‌کنم، مردمی را می‌بینم که دل در گرو شهدا نهاده و در گوشه خلوتی پناه گرفته و اینجا را ملجأ خود می‌دانند. چند قدمی در گلزار شهدا برمی‌دارم. پرچم‌های سبز و زرد و قرمز با وزش نسیم ملایم عصرگاهی به پرواز درآمده‌اند و گلزار شهدا را دیدنی‌تر می‌کنند. چشمم به خانواده‌ای می‌افتد که در کنار گلزار شهدای گمنام نشسته‌اند. چه نیک فرمود امام خمینی(ره): «شهدا امامزادگان عشقند که مزارشان زیارتگاه اهل یقین است.»

> نگاهم را متوجه خودش کرده است. زنی که سعی می‌کند با چادرش جلوی وزش باد و خاموش شدن شمع‌ها را بگیرد. مادر شهید نبود اما همه تلاشش را کرد تا برای شهید هلال حسین مادری کند

برای عرض ارادت به سمت مزار شهدای زینبیون می‌روم. با هر قدم از کنار مزار یک شهید می‌گذرم. شهدایی که کم و بیش می‌شناسمشان. مرور اسامی‌شان کمک می‌کند تا خاطرات و زندگی و سیره‌شان را به یاد بیاورم. مدتی است که صفحات ایثار و مقاومت روزنامه جوان منقش به نام این شهدا شده است و تا حدودی بهانه آشنایی‌مان را با غیور مردان زینبیون فراهم آورده است. شهیدان افتخار حسین، سرتاج حسین، مالک، زاهد حسین، باقر حسین، مقبول حسین، مطهر و شهدای دیگر...

■ ساجد حسین

کمی آن طرف‌تر چشمم به مزار شهید زینت‌علی جعفری می‌افتد. همان شهیدی که آشنایی با سیره عملی و زندگی‌اش ما را تا اینجا کشانده است. کنارش می‌نشینم و مزارش را می‌شویم و با گل‌هایی که در دست دارم مزین می‌کنم. در همین حین چشمم به مزار شهیدی دیگر می‌افتد. از سر و لباس پاکستانی زائرانش می‌توان حدس زد که مزار یکی از شهدای لشکر زینبیون است. به سمت مزار شهید می‌روم. سلام و احوالپرسی می‌کنم اما گویا خانواده شهید اصلاً فارسی بلد نیستند. نام شهید ساجد حسین است. آن‌طور که از روی نوشته‌های سنگ قبر متوجه می‌شوم او از شهدای ۲۵ فروردین ۱۳۹۴ در سوریه است. مشغول ذکر فاتحه برای شهید ساجد حسین می‌شوم که صدای خانمی مسن من را به خود می‌آورد. از من می‌خواهد پیشش بروم. با ایما و اشاره از خانواده شهید ساجد خداحافظی می‌کنم.

بانوی میانسال در حالی که چادرش را محکم گرفته می‌گوید: «دخترم می‌توانی این شمع‌ها را روی مزار این شهید روشن کنی؟ من نمی‌توانم بنشینم، پاهایم خیلی درد می‌کند.» شمع‌ها را می‌گیرم. تعدادشان زیاد است. ظاهرش به زنان پاکستانی نمی‌خورد برای همین کنجکاوتر می‌شوم و از او می‌پرسم: مادر شهید هستید؟ یا از شهید حاجت گرفته‌اید؟ می‌گوید نه، مادر شهید نیستم. دخترم همه شهدا که حاجت دل‌های بیقرارمان را می‌دهند اما این شمع‌ها سفارش مادری است. روی مزار را می‌خوانم «شهید مدافع حرم لشکر زینبیون هلال حسین». می‌پرسم مادر شهید را می‌شناسید؟ می‌گوید هفته گذشته که برای فاتحه‌خوانی آمده بودم تعدادی از مادران شهدای پاکستانی را برای زیارت مزار شهدای‌شان به اینجا آورده بودند. وقت وداع با شهدا، خانمی از من خواست این شمع‌ها و عودها را روی مزار شهیدش روشن کنم. نمی‌دانم چه نسبتی با شهید داشت. از آن روز همه فکر و ذهنم شده است این کار. نگرانم نکند از عهده این کار برنیایم. خودم هم مریض‌احوالم اما به نیت دل آن مادر آمده‌ام اینجا. می‌پرسم شهدای زینبیون را چقدر می‌شناسید؟ پاسخ می‌دهد: «می‌دانم از پاکستان به ایران آمدند و خودشان را به سوریه رساندند تا از حرم بی‌بی زینب و رقیه(س) دفاع کنند. آنها راه دوری را آمده‌اند اما حالا خانواده‌هایشان حتی نمی‌توانند مزار شهدای‌شان را زیارت کنند. چه می‌کشند خانواده‌ها دور از دردانه‌های شهیدشان.»

■ دست بر دعا

شمع‌ها را یکی بعد از دیگری روشن می‌کنم و عودها را هم. در کنار مزار شهید می‌گذارم. بوی عطر عود فضای بهشت معصومه(س) را پر می‌کند. نوشته‌های روی سنگ مزار شهید، ولادتش را ۱۰ دی ۶۹ و شهادت ۳۰ آبان ۹۴ در سوریه نشان می‌دهد. به هم‌صحبتم می‌گویم مادرجان! هر حاجتی دارید از شهید بخواهید. شما کار بزرگی در حق این شهید انجام داده‌اید، دلش را شاد کردید، قطعاً اجرش را می‌گیرید. دستانش را به دعا برمی‌دارد و می‌گوید: تنها چیزی که می‌خواهم عاقبت به‌خیری همه جوانان است. با آمدن مترجم و همرزم شهید زینت، از آن خانم خداحافظی می‌کنم. دورتر می‌شوم اما همچنان نگاهم را متوجه خودش کرده است. زنی که سعی می‌کند با چادرش جلوی وزش باد و خاموش شدن شمع‌ها را بگیرد. مادر شهید نبود اما همه تلاشش را کرد تا برای شهید هلال حسین مادری کند. شهیدی که نه او را دیده بوده و نه می‌شناختش. تنها نقطه اتصال‌شان شاید همان ارادت به اهل بیت(ع) باشد و صراط منیری که او را از پاکستان تا سوریه و در انتها به شهادت کشاند.

فرمانده ناحیه مقاومت بسیج حبیب بن مظاهر در گفت‌وگو با «جوان»:

منطقه ۱۷ تا پایان امسال ۴۰ گروه جهادی دارد

گفت‌وگو
غلامحسین بهبودی

گروه‌های جهادی در حادثه سیل اخیر صحنه‌هایی از تعهد و دلدادگی بسیجیان در خدمت‌رسانی به مردم و محرومان را به نمایش گذاشتند. اخیراً که در مراسم تشییع پیکر شهید تازه تفحص‌شده مدافع حرم علیرضا اکبری شرکت کرده بودیم، فرصتی به دست آمد تا با سرگرد حسین کریمی فرمانده ناحیه مقاومت بسیج حبیب بن‌مظاهر گفت‌وگویی انجام دهیم و از چند و چون کمک‌رسانی بسیجیان این ناحیه به سیل‌زدگان و همین‌طور دیگر فعالیت‌های این ناحیه بیشتر بدانیم.

بسیجی‌های ناحیه حبیب بن‌مظاهر در حادثه سیل اخیر چه فعالیت‌هایی انجام دادند؟

یکی از فعالیت‌های عمده ما در این خصوص راه‌اندازی پویشی در سطح منطقه ۱۷ بود با این عنوان که هر نفر ۱۴ هزار تومان به نیت ۱۴ معصوم(ع) به مردم سیل‌زده کمک کند. پایگاه‌های بسیج منطقه نیز اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی کردند که در نتیجه چند کامیون آب معدنی، اقلام خوراکی و البسه نو را به مناطق سیل‌زده ارسال کردیم. چهار گروه جهادی هم در چند مرحله به مناطق سیل‌زده اعزام شدند. در استان خوزستان موکب ام‌الائمه(ع) با حضور بسیجیان منطقه تا همین چند روز پیش فعال بود و روزانه ۲هزار غذا توزیع می‌کردند. گاه بسته‌های غذایی را با قایق نیروی دریایی سپاه در مسیری طولانی طی می‌کردند و به دست سیل‌زدگان می‌رساندند. گروه‌های جهادی فتح‌المبین و محرم هم از روزهای اول سیل، در پلدختر و معمولان حضور پیدا کردند و علاوه بر توزیع بسته‌های غذایی و بهداشتی، به نظافت منازل مردم سیل‌زده پرداختند. گروه جهادی فتح‌المبین در هفته‌های آتی مجدداً عازم خوزستان است. برگزاری جُنگ فرهنگی در شهر بستان، ایستگاه‌های صلواتی، توزیع هدایا و... از دیگر اقدامات گروه‌های جهادی ناحیه حبیب بن‌مظاهر در مناطق سیل‌زده بود.

در سطح منطقه چند گروه جهادی دارید؟

۱۵ گروه جهادی داریم که ان‌شاءالله در طرح اعتلای بسیج در سال ۹۸ قصد داریم این تعداد را به ۴۰ گروه جهادی برسانیم. عمده فعالیت این گروه‌ها روی مناطق محروم تهران متمرکز است. هم بحث عمرانی و محرومیت‌زدایی را پیگیری می‌کنند و هم مباحث فرهنگی و عقیدتی را. به عنوان نمونه گروه جهادی مهاد که در دارالقران نور مستقر شده موضوع آسیب‌های اجتماعی، تربیت دینی کودک، معارف قرآن و... را پیگیری می‌کند. گروه جهادی شهید سردار مایلی هم اخیراً به تعمیرات خانه یک خانواده بی‌بضاعت پرداخته است. در بحث محرومیت‌زدایی سال گذشته بیش از ۵هزار سبد کالا و ۳۰ سری جهیزیه کامل نوعروسان با حمایت خیرین و سپاه تهیه شد. در سال ۹۸ این کار ادامه خواهد داشت. چنانچه در ماه رمضان حدود ۱۵۰۰ بسته سبد کالا تقدیم خانواده‌های بی‌بضاعت خواهد شد. در بحث محرومیت‌زدایی حتی فراآستانی هم کار کردیم و بچه‌های بسیج مسجد جامع ابوذر در قالب یک گروه جهادی عید امسال به یکی از روستاهای خوزستان رفتند و در حوزه عمرانی و فرهنگی خدمات خوبی ارائه دادند.

الان در سازمان بسیج مستضعفین طرح اعتلای بسیج مطرح است. شما هم در صحبت‌های‌تان به آن اشاره کردید، این طرح چه شاخصه‌هایی دارد؟

پنج بحث کاربردی این طرح مباحث جهادی، تربیتی، حوزه سلامت، تقویت حلقه‌های صالحین و امنیت اجتماعی است که بحث جهادی آن را قبلاً عرض کردم. در حوزه تربیتی طرح شهید بهنام محمدی را داریم که در آن سه نفر از بسیجی‌های فعال در مساجد با هماهنگی آموزش و پرورش به مدارس ورود می‌کنند و در یک مثلث مسجد، خانواده و مدرسه سعی می‌کنند دانش‌آموزان کلاس‌های اول و دوم مقاطع متوسطه را با محیط معنوی مساجد آشنا و مأنوس کنند. کما اینکه هر جا مسجدی قوی داشته باشیم آسیب‌های اجتماعی کمتر خواهد شد. در بحث امنیت اجتماعی طی تفاهم‌نامه سه‌جانبه‌ای که بین سازمان بسیج، دادستان کل کشور و فرمانده نیروی انتظامی صورت گرفته قرار است گشت‌های رضویون بسیج به منظور کاهش سرقت و ناهنجاری‌ها فعال شوند که این موضوع می‌تواند در ایجاد آرامش اجتماعی مفید باشد. در حوزه سلامت طرح شهید رهنمون را داریم که طی آن با هماهنگی و همکاری بسیج جامعه پزشکی، افراد بی‌بضاعت علاوه بر ویزیت رایگان از خدمات دارویی هم بهره‌مند می‌شوند. تقویت حلقه‌های صالحین هم طبق طرح شهید حججی است که یک چتر تربیتی و عقیدتی را بر روی تمام فعالیت بسیج پهن می‌کند و به تربیت جوانان مؤمن و انقلابی منجر می‌شود.

گویا حضرت آقا هم در خصوص تربیت چند میلیون جوان مؤمن و انقلابی مطالبه‌ای داشتند.

بله ایشان فرمودند مطالبه بنده از شما ۸میلیون جوان مؤمن انقلابی پای کار است که اگر داشته باشیم انقلاب بیمه می‌شود. تقویت حلقه‌های صالحین یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در این عرصه است که همچون چتر تربیتی می‌تواند روی تمام طرح‌های اجرایی بسیج پهن بشود. مثلاً در خروجی طرح شهید بهنام محمدی وقتی پای دانش‌آموز نوجوان به محیط مسجد باز شد، این نوجوان جذب شبکه صالحین می‌شود و به لحاظ عقیدتی و فرهنگی هر چه بیشتر تقویت می‌شود. لذا در طرح حججی سعی می‌کنیم سرگروه‌های حلقه‌های صالحین را به مراکز سپاه و بسیج اعزام کنیم تا با آموزش و کارهای تشکیلاتی هرچه بیشتر تقویت شوند و نهایتاً طبق مطالبه حضرت آقا قدمی شایسته در مسیر تربیت جوانان مؤمن و انقلابی برداریم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۴۷

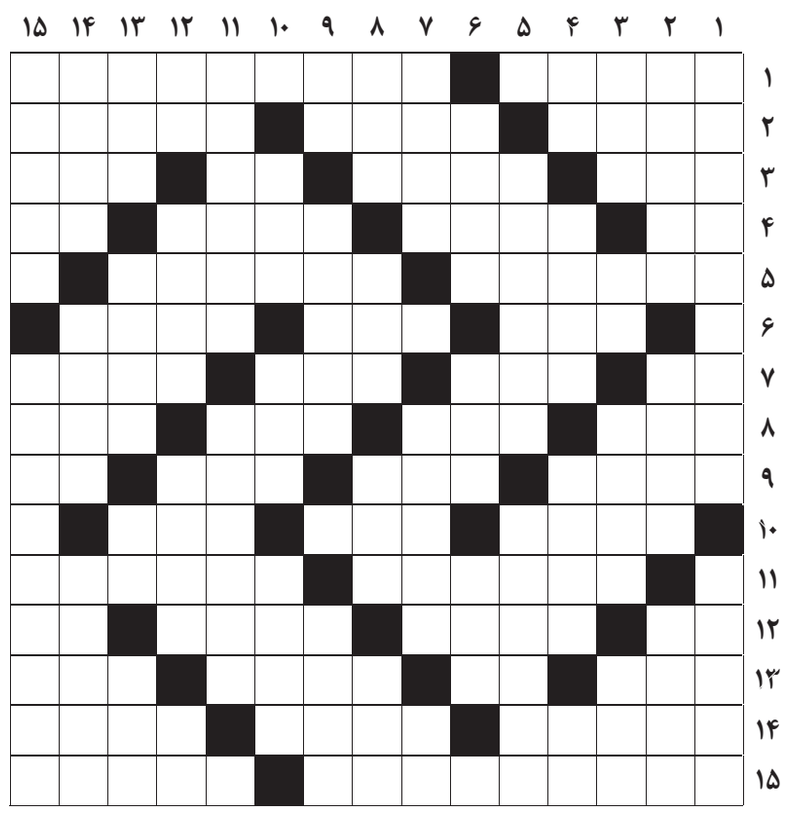

از راست به چپ

■ ۱- سوره‌ای در شرح حال پیامبران و فرزندانشان- بزرگ ترین نویسنده آلمان، برنده نوبل ادبی ۱۹۹۹ وخالق طبل حلبی ■ ۲- لوح فشرده- مسلک حزبی- حاصل کاسبی ■ ۳- موشک ضدتانک- لقب شاهان مغول- چانه گیلانی- بروفه ■ ۴- وارونه سو- قسمت پایین لباس- نرده چوبی یا فلزی- نشانه مفعول در جمله ■ ۵- به خود بالیدن- امتداد داشتن ■ ۶- الفبای تلگراف- سرزمینی باستانی در ایران که اکنون جزو ترکمنستان است- بافنده ■ ۷- آب منجمد- چین و چروک- میوه پرخاصیت- درخت سدر ■ ۸- گودال- پیرایش درخت- عشیره- گردوغبار ■ ۹- همدم- رها و آزاد- گفتار- راه میان بر ■ ۱۰- ساز چنگ- بهشت شداد- تقویت‌کننده زمین زراعی ■ ۱۱- پایداری و ثبات در کار- پایتخت ولز ■ ۱۲- گل زمستانی- شادمانی- بازیگر کمدی- خدای سنگی ■ ۱۳- مزه حقیقت- عدد رمزی- بانگ بلند- صدا و آواز ■ ۱۴- شهر بلغارستان- دارایی درآمدزا- تباه‌کننده ■ ۱۵- دایره‌ای که از قطب‌های زمین می‌گذرد- منطقه‌ای در شهر نیویورک

از بالا به پایین

■ ۱- از تیم‌های فوتبال انگلیس- ضد امراض قلبی، کاهش‌دهنده کلسترول بد و افزایش‌دهنده کلسترول خوب است ■ ۲- دریاچه‌ای در آفریقا- گاهی از پای‌بست ویران است- تیر آخر ■ ۳- دشمن- سرما- غلاف شمشیر- مرد فرتوت و کم عقل ■ ۴- حرف خطاب- ستون دروازه- محلی که مرشد زورخانه می‌نشیند- رمق آخر ■ ۵- جنگ ایرانیان و مسلمانان در زمان یزدگرد سوم- مخترع ماشین حساب ■ ۶- پناهگاه- محرمانه- گل سرخ ■ ۷- قیمت سنگین- از نعمت‌های پنهان خدادادی- ماه شاعرانه ■ ۸- حمام یک نفره- جزیره زادگاه ناپلئون- شهر بی‌در و پیکر- از ممالک آفریقایی با مرکزیت اکرا ■ ۹- رطوبت- می‌گویند از تنبیه بهتر است- بسیار حمله‌کننده ■ ۱۰- لوله تنفسی- شیپور ماشین- از دعاهای مفاتیح ■ ۱۱- عبوردادن؛ نپذیرفتن- کشوری گردش‌پذیر در دل اقیانوس آرام ■ ۱۲- حرف شرط- وسیله نشانه‌روی تفنگ- کمان حلاجی- ضمیر سه‌کیلویی ■ ۱۳- نسخه تدوین نشده فیلم- دسته هاون- وحشی- خبرگزاری اسپانیایی ■ ۱۴- سرشماری- اولین زائر امام حسین- خشکی ■ ۱۵- از سدهای تامین‌کننده آب تهران- حرکت کردن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
			۱					
۶			۷	۲		۵	۱	۹
۱	۲				۹			
	۵						۳	۶
			۸		۶		۹	
۵		۸						
						۴		۳
			۹	۱	۷			

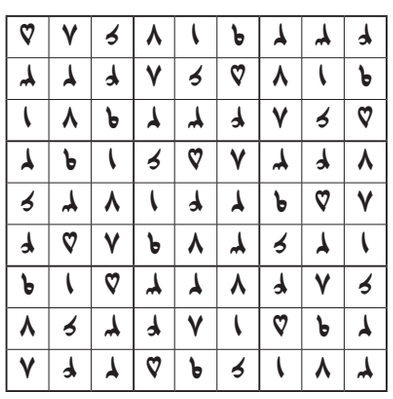

جدول کلمات متقاطع
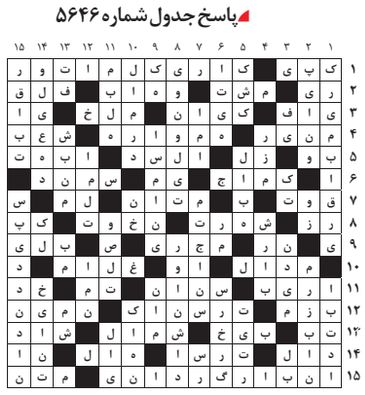
پاسخ جدول شماره ۵۶۴۶